

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و هفتم ۳۰/۱۰/۹۸

موضوع: بررسی ادله مشروعیت سنت (۳) - آیات قرآنی دال بر مشروعیت سنت!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

چگونه است که در منابع اهل سنت، «ابو هريره» اینقدر روایت دارد!؟

پاسخ:

در «صحيح بخاری» است که از او می پرسند این روایات را خودت از پیغمبر شنیدی؟ می گوید: نه! اینها از کیسه خودم است؛

«فَقَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٥، ص

٢٠٤٨، ح ٥٠٤٠

خودش می گوید: من دو تا کیسه داشتم، يك کیسه را در زمان عمر باز کردم، اگر آن کیسه دوم را باز می کردم؛

«لشج رأسي»

عمر سر من را میشکافت!

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل؛ اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن

ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ٥٧١، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥، تحقيق: محب الدين

أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ٦٧، ص ٣٤٣

در «صحيح بخارى» دارد «قُطِعَ هَذَا الْبُلْعُومُ»؛

«عن أبي هريرة قال حفظت من رسول الله وعاءين فأما أحدهما فبئثته وأما الآخر فلو بئثته قطع هذا

البلعوم»

اگر کیسه دوم را باز می کردم، عمر خُر خِرِه من را می زد.

مشخص است که يك چیزهای پشت پرده بوده. روایت هم که دارند:

« و ذكر أبا هريرة فقال أكذبه عمر و عثمان و علي و عائشة»

تأويل مختلف الحديث، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري، دار النشر: دار الجيل

- بيروت - ١٣٩٣ - ١٩٧٢، تحقيق: محمد زهري النجار؛ ج ١، ص ٢٢

اینها هم عصبانی بودند که ابوهریره را تکذیب کردند؟! یکی، دو تا هم نیست. وقتی اینها کنار هم قرار

می گیرد، جمعشان مساوی با این است که آقای «ابوهریره» دروغگو بوده است؛ یعنی پنج هزار روایت اهل

سنت روی هوا می رود!!

شما ببینید از او سوال می کنند این روایت را از پیامبر شنیدی؟ می گوید: نه از کیسه خودم بوده است. حالا

بعضیها توجیه می کنند: «من کیس ابی هریره»؛ یعنی «من اجتهاد ابی هریره»؛ این را می شود در حد ده،

بیست درصد برایش مجوز درست کرد. «من کیس ابی هریره»؛ یعنی «من اجتهاد ابی هریره»!

البته آن هم با صدر روایت نمی‌سازد؛ زیرا در اول روایت می‌گوید: «سمعت من رسول الله!» دیگر این «من کیس ابی هریره» با «سمعت رسول الله» نمی‌سازد!!

ببینید خدای عالم می‌خواهد حجت را برای عموم تمام کند. من معتقدم تك تك این قضایا حجت الهی است، یکی می‌گوید: «كذبت والله»؛ دیگری می‌گوید: «عليك لعنة الله»؛ دیگری می‌گوید:

«أنه قد أبطل جهاده مع رسول الله»

این درگیری‌هایی که دارند و به همدیگر فحش می‌دهند و توهین می‌کنند، این عجیب است. ابوبکر می‌آید به پسرشان فحش رکیک ناموسی می‌دهد و... همه دلالت می‌کند بر این که این‌ها ساخته و پرداخته شریعت نبودند و اسلام در روح این‌ها نفوذ نکرده بود؛ این‌ها چند صباحی بود که مسلمان شده بودند. خود عمر می‌گوید: معامله شتر و معامله و دلالی شتر و گاو و خر در بازار می‌کردم.

خود «ابو هریره» می‌گوید:

«وَإِنَّ إِخْوَتِي مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانِ يَشْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ وَإِنَّ أُخُوْتِي مِنَ الْأَنْصَارِ كَانِ يَشْغَلُهُمْ عَمَلُ
أَمْوَالِهِمْ»

مهاجرین در بازار بودند و انصار در بیابان‌ها مشغول بودند!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغاء، ج ۲، ص ۸۲۷، ح ۲۲۲۳

اینها بعضی وقت‌ها آن حقایق را بیان کردند. عایشه می‌گوید: «ابو هریره» این همه روایت از کجا شنیدی؟ «ابو هریره» می‌گوید: من که برای پیامبر خودم را آرایش نمی‌کردم، عشوه نمی‌آمدم، مشغول حدیث بودم؛ شما بیست و چهار ساعته خودت را آرایش می‌کردی و مشغول آرایش بودی!

من معتقدم این‌ها از معجزات اهل بیت است، برای کسی که دنبال حجت می‌گردد، ولی آن کسی که:

(حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)

خدا بر دلها و گوشه‌های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.

سوره بقره (۲): آیه ۷

یک چیزی در ذهنش آورده و حاضر نیست بافته‌های ذهنی خودش را به هیچ قیمتی به حقایق عرضه کند. دنبال حقیقت نیست؛ یعنی خودش را به خواب زده است.

پرسش:

در باب شهادت حضرت زهرا، روایت هفتاد و پنج روز یا نود و پنج روز کدامش مستندتر است؟

پاسخ:

ظاهراً سند ۹۵ روز صحیح‌تر است. ما یک زمانی بررسی کردیم، هر دو در کتاب «کافی» است؛ ولی سندی که ۹۵ روز را می‌گوید معتبر است. خیلی وقت قبل یعنی بیست و پنج، سی سال قبل که بحث شد، ما اوائل هم که رجال در حوزه بحث می‌کردیم، همان وقت دوستان از من سوال کردند، من بررسی کردم دیدم روایت ۹۵ روز اصح است.

اختلاف روایات برای «سبعین» و «تسعین» وجود دارد. البته اهل سنت شش ماه دارند. خود «بخاری» صراحت به شش ماه دارد. ایشان در جلد ۵ صفحه ۸۲ حدیث ۴۱۴۰ و ۴۱۴۱ دو تا شماره دارد. از حدیث‌های دو شماره‌ای است. لذا این‌ها معتقدند که شش ماه بعد از پیامبر حضرت زهرا در قید حیات بوده است. ظاهراً شش ماه میان اهل سنت اتفاقی است.

پرسش:

در مورد جریان «فدک»، عمده علت مخالفت «عمر» با «ابوبکر» چه بود؟

پاسخ:

ابوبکر نامه نوشت و سند فدک را به حضرت زهرا داد. عمر آمد به او اعتراض کرد گفت: اگر فدک را بر گردانی با کدام ثروت می‌خواهی حکومت را اداره کنی؟ این را صراحت دارد که با کدام ثروت می‌خواهی حکومت داری کنی؟ با کدام ثروت می‌خواهی علیه مرتدین لشکر بفرستی؟ سند این روایت هم معتبر است و کاملاً صحیح است.

پرسش:

آیا «فدک» در زمان پیامبر دست خود پیامبر بود؟

پاسخ:

نه، دست حضرت زهرا بود.

پرسش:

پس چطوری در روایات ارث مطرح است؟

پاسخ:

ارث نیست، اصلاً ارث نیست. ببینید ابتدا حضرت زهرا (سلام الله علیها) خودش آمد، بعد امیرالمؤمنین را فرستاد، بعد «ام ایمن» را فرستاد. چند نفر رفتند ابوبکر گفت: نه.

بعد حضرت گفت: این ملك شخصی من است، ابوبکر گفت: شاهد بیاور، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) شهادت داد، گفت: این شوهرت است قبول نیست! حسن و حسین (سلام الله علیهما) شهادت دادند، گفت: این‌ها بچه هستند. «ام ایمن» شهادت داد گفت: این زن است! بعد حضرت گفت: فدک مال من نیست، برای پدرم بوده، به من ارث رسیده! ببینید مطالبه ارث، متعاقب مطالبه به ملك است.

خدا روح آقای «صدر» را شاد کند، کتابی که به نام «فدک فی التاریخ» نوشته من گمان می‌کنم بهترین کتاب، و محققانه‌ترین کتاب در رابطه با فدک است. ایشان خیلی عالمانه کار کرده است. البته تند هم است؛ یعنی از شخصیت «صدر» همچنین مطالب تند خیلی مستعبد است!!

ظاهراً قضیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ظلم‌های که در حق حضرت شده همه را عصبانی می‌کند و تاب و تحمل را از بین می‌برد. یا مثلاً «سید جعفر مرتضی» وقتی به حضرت زهرا می‌رسد اصلاً عنان قلم از دستش می‌رود و نمی‌تواند خودش را کنترل کند.

کتاب آقای «صدر»، یعنی «فدک فی التاریخ» خیلی کتاب خوبی است. اگر دوستان بتوانند دو، سه مرتبه مطالعه کنند بسیار قابل استفاده است. این کتاب خیلی عالمانه است. البته يك مقدار قلم جدید است، و کسی که با عربی جدید آشنا نباشد، خیلی از جاها فهمش مشکل است.

پرسش:

آقای «منتظری» بر چه اساسی گفته است «فدک» مال حضرت زهرا نبوده است؟

پاسخ:

نمی‌دانم، بروید سر قبرش سوال کنید! روح ایشان را احضار کنید ببینید چه می‌گوید!

پرسش:

در جریان «فدک» شاهد دیگری غیر از «حضرت علی و حسنین و ام ایمن» نبوده است؟

پاسخ:

بودند ولی نیامدند.

پرسش:

«ابوذر، سلمان، مقداد» کجا بودند؟

پاسخ:

شاید آن‌ها در جریان نبودند؛ گذشت از اینها ما شاید بیست تا روایت داریم که:

«أن النبي أعطاه فدك»

تاریخ المدينة المنورة ، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري، دار النشر: دار الكتب العلمية

- بيروت - ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م، تحقیق: علی محمد دندل ویاسین سعد الدین بیان، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۵۵۴

بیست تا روایت داریم، نه یکی، نه دو تا. این‌ها بنا نداشتند فدک را بدهند. پنجاه نفر هم اگر می‌آمد این‌ها

نمی‌دادند! صدیقه طاهره آیه تطهیر درباره‌اش آمده، امیرالمؤمنین و حسنین شامل آیه تطهیر هستند. مهم‌تر از

همه، در «مباهله» برای شهادت بر رسالت پیغمبر و بر صداقت پیغمبر این‌ها آمدند، دیگر از این بالاتر ما

می‌خواهیم!؟

شما ببینید «جابر» به ابوبکر گفت: پیغمبر گفته بود اگر خراج «بحرین» آمد فلان مبلغ به شما می‌دهم، ابوبکر نه شاهد از ایشان خواست و نه چیز دیگر، همان مبلغ را که ادعا کرده بود به او داد!!

آقایان اهل سنت از این قضیه استدلال می‌کنند بر این که شهادت و روایت راوی صحابی مقبول است؛ یعنی استنادشان به همین قضیه «جابر» است. می‌گویند وقتی ادعا می‌کند و روایت نقل می‌کند، این متسالم است که باید ما قبول کنیم. اما نسبت به صدیقه طاهره، نه!!

یا همین قضیه:

«فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آتِمًّا غَادِرًا خَائِنًا»

صحیح مسلم بشرح النووی؛ اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي الوفاة: ٦٧٦، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٣٩٢، الطبعة: الطبعة الثانية، ج ٣، ص ١٣٧٨، ح ١٧٥٧

عمدتا به همین قضیه «فدك» بر می‌گردد.

پرسش:

عایشه هم از عثمان خواست ولی او نداد.

پاسخ:

بله، خواست و ایشان هم نداد. آمدند يك هشتم‌شان را خواستند گفت نه نمی‌دهم.

آغاز بحث...

در رابطه با مشروعیت سنت نبوی، دیروز هم اشاره کردیم که دستور به کتابت حدیث داریم، در احادیث متعدد هم در رابطه با «عبدالله بن عمرو عاص» و هم در رابطه با «ابو شاه»، با سندهای معتبر وجود دارد که «صحیح مسلم» آورده:

« فقال رسول الله اكتبوا لابي شاه »

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۹۸۸، ح ۱۳۵۵

البته هم «صحیح بخاری»، هم «صحیح مسلم» و هم «مصنف ابی شیبیه» این عبارت را دارد، اینها نشان می‌دهد بر این که قضیه کتابت سنت، مخصوصاً خطبه مشهور رسول اکرم بعد از «فتح مکه» که در حقیقت خیلی از مسائلی که در زمان جاهلیت بین عرب بوده، نبی مکرم در آن خطبه همه را خط بطلان کشیده است. «ابو شاه» می‌گوید این را برای من بنویسید که برای من ملاک باشد. اگر سنت حجت نیست، این نوشتن و اینکه خود پیغمبر دستور می‌دهد بنویسید، اینها معنا پیدا نمی‌کند.

نکته بعدی که در رابطه با بحث مشروعیت سنت نبوی است، نقش «شأن نزول» در بیان آیات است. آقایان شیعه و سنی بالاتفاق بر این معتقد هستند که شأن نزول آیات، برای انسان یا اطمینان عقلایی می‌آورد یا قطع می‌آورد. اگر چنانچه سنت مشروع نباشد از کجا ما بخواهیم با شأن نزول به مراد الله برسیم؟

«واحدی» کتابی به نام «اسباب النزول» دارد که این کتاب مفصل‌ترین کتابی است که در رابطه با شأن نزول نوشته شده است؛ ایشان در اینجا مفصل آمده می‌گوید برای کسانی که بخواهند علوم مخفی قرآن، علوم پنهان قرآن را بفهمند، ناگزیر هستند که سراغ شأن نزول قرآن بروند؛

«إذ هي أوفى ما يجب الوقوف عليها»

اسباب نزول، ما را به رسیدن به مفاهیم قرآنی کمک می‌کند و بخواهیم در آیات قرآن بر طبق او حرکت کنیم.

«وأولى ما تصرف العناية إليها»

أسباب النزول؛ المؤلف: الواحدي، النيسابوري، الشافعي، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي

(المتوفى: ٤٦٨هـ)، المحقق: عصام بن عبد المحسن الحميدان، الناشر: دار الإصلاح - الدمام، الطبعة:

الثانية، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م، ج ١، ص ٤

پیام الهی را بگیریم و به دنبال پیام الهی بخواهیم برویم، تنها راه رسیدن به این، آگاهی به اسباب نزول قرآن است.

«زرکشی» کتابی به نام «البرهان فی علوم القرآن» دارد. چاپ جدیدش چند جلد است. آن جا هم می‌گوید:

«بيان سبب النزول طريق قوى فى فهم معانى الكتاب العزيز»

سبب نزول آیات، راه قوی است که ما بتوانیم معانی آیات را بفهمیم!

البرهان في علوم القرآن؛ اسم المؤلف: محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي أبو عبد الله الوفاة: ٧٩٤، دار

النشر: دار المعرفة - بيروت - ١٣٩١، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ج ١، ص ٢٢

«ابن تیمیه» هم دارد:

«معرفة سبب النزول يعين على فهم الآية»

شناخت سبب نزول، ما را به فهم آیه کمک می‌کند.

بعد می‌گوید:

«فإن العلم بالسبب يورث العلم بالمسبب»

ما اگر آگاهی به سبب و به شأن نزول پیدا کردیم، مفهوم قرآن را هم که مسبب است علم پیدا می‌کنیم!

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو

العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی

النجدي، ج ۱۳، ص ۳۳۹

وقتی شأن نزول برای ما روشن شد، علت نزول و مفهوم آن آیه هم برای ما روشن خواهد شد. از «عمران بن

حصین» نقل می‌کند:

«أن رجلا أتاه فسأله عن شيء فحدثه فقال الرجل حدثوا عن كتاب الله ولا تحدثوا عن غيره»

مردی آمد و گفت: از کتاب خدا برای من بگو از غیر کتاب نگو!

«عمران بن حصین» برگشت گفت:

«إنك امرؤ أحمق»

شبیبه این عبارت از «عمر بن خطاب» آمده؛ ولی من احساس می‌کنم که «عمر» همان مصحف «عمران» است

که در بعضی از جاها به عمر تبدیل شده است.

در هر صورت دارد که:

«إنك امرؤ أحمق أتجد في كتاب الله أن صلاة الظهر أربعاً لا يجهر فيها وعدد الصلوات وعدد الزكاة ونحوها

ثم قال أتجد هذا مفسراً في كتاب الله إن الله قد أحكمك ذلك والسنة تفسر ذلك»

خدا اصل قرآن را به صورت محکم بیان کرده و سنت هم این را تفسیر می‌کند!

مسند الإمام عبد الله بن المبارك؛ اسم المؤلف: عبد الله بن المبارك بن واضح الوفاة: ۱۸۱، دار النشر:

مكتبة المعارف - الرياض - ۱۴۰۷، الطبعة: الأولى، تحقيق: صبحي البدری السامرائی، ج ۱، ص ۱۴۳، ح

۲۳۳

این چند نکته‌ای بود که در رابطه با مقدمه‌ای بر مشروعیت سنت پیغمبر آوردیم. ما از این به بعد شروع می‌کنیم،

آیات قرآنی که بر مشروعیت سنت دلالت می‌کند را می‌آوریم. یعنی خود قرآن وقتی می‌گوید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است!

سوره نحل (۱۶): آیه ۸۹

معنایش این نیست که همه چیز در بین الدفتین است. وقتی در قرآن سنت را مشروع می‌کند؛ یعنی این قرآن

به اضافه: **(لِيُتَبِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ** است. به اضافه: **(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ) تِبْيَانًا لِّكُلِّ**

شَيْءٍ است

پرسش:

سنت را نوشتند یا ننوشتند؟ اگر نوشتند پس چرا در دست ما نرسیده است؟

پاسخ:

پس این چیزی که در دست ما است چیست؟ کتاب «کافی»، «تهذیب» و ... مگر سنت نیست؟

پرسش:

این‌ها از ائمه معصوم نقل شده است؟

پاسخ:

نه، اتفاقاً غالب این‌ها از پیغمبر است. کتاب «موسوعه النبی» آقای «ابراهیمی» از دوستان ما در «قزوین» نوشته، عمدتاً هم از شیعه آورده، گمانم تا ۲۰ جلد شده و «سازمان تبلیغات» هم چاپ کرده؛ کل روایاتی که شیعه از پیغمبر نقل کرده را ایشان آورده است.

اضافه از ائمه هم است امام صادق فرمود:

«حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۵۳، بَابُ رِوَايَةِ الْكُتُبِ وَ الْحَدِيثِ وَ فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ، ح ۱۴

مرحوم «شیخ حر عاملی» در خاتمه «وسائل» گمان می‌کنم فایده چهاردهم باشد می‌گوید در زمان معصومین، ۶۶۰۰ کتاب در سنت پیغمبر و ائمه نوشته شده است. از این ۶۶۰۰ کتاب، ۴۰۰ کتاب به عنوان اصل انتخاب شد به عنوان «اصول اربعه مائه» و چون مراجعه به ۴۰۰ تا کتاب برای علما سخت بود، مرحوم «کلینی» ۲۰ سال تمام شبانه روز وقت گذاشت به قولی کره را روغن کرد و این ۴۰۰ کتاب را به یک کتاب تبدیل کرد به نام «کافی»؛ یعنی کتاب «کافی» مَبُوب «اصول اربعه مائه» است.

مثلاً «اصل زید زَرَاد» خدمت امام صادق رفته از نماز سوال کرده و حضرت جواب داده در یک جلسه. از صوم، حج، ارث، جهاد سوال کرده، پنجاه تا مسئله سوال کرده و همه در یک جا بود، «شیخ کلینی» «زید زَرَاد»، «زراره»، و هر کس در رابطه با نماز بوده این‌ها را جدا کرده بعد نماز را تقسیم‌بندی کرد. آنچه که «یرتبط بالوضوء» بود در یک جا آورد، «بالتیمم» بود در یک جا آورد.

ببینید «کلینی» بیست سال تمام کار کرد و «اصول اربعه مائه» را به این شکل در آورد. این‌ها «سنت النبی» است. شما عبارت «قال النبی» را در «وسائل» و یا در «کافی» جستجو کنید ببینید ائمه چقدر سند حدیث خود با رسول اکرم را آوردند این‌طوری نیست که نوشته نشده باشد.

اهل سنت هم نوشتند، ولی ابوبکر و دیگران دیدند اگر این سنت بیاید در جامعه مطرح بشود در کنار این سنت، حدیث: «علي خليفتي من بعدي» هم است. حدیث «علي إمام كل مؤمن و مؤمنة» هم است، «حدیث غدیر» هم است!

اینها رویشان نمی‌شد بگویند این‌ها را نقل نکنید، چون زیر سوال می‌رفتند. لذا یک بهانه‌ای درست کردند گفتند: آقا شما وقتی حدیث پیغمبر را نقل می‌کنید برای مردم با قرآن مشتبّه می‌شود، و لذا برای این‌که التباس سخن پیغمبر با سخن خدا نباشد، شما سخن پیغمبر را نقل نکنید! «حسبنا کتاب الله!» بگویید. این‌ها کاملاً مشخص است.

یکی از آقایان آقای «سید محمد رضا جلالی» از فضلای «نجف» است کتاب‌های زیادی نوشته و واقعاً هم محقق است، ما مثل ایشان محقق در حوزه خیلی کم داریم. ایشان محقق به تمام معنا است، ایشان کتابی به نام «تدوین سنة الشریفه» دارد؛ شاید بگویم بهترین و جامع‌ترین کتابی است که در رابطه با تاریخ تدوین علم حدیث نوشته شده است.

در حوزه معمولاً ما مرده پرستی‌مان قوی‌تر از زنده پرستی‌مان است، این بزرگواران را در زمان حیاتشان، قدرشان را نمی‌دانیم وقتی از دست‌مان رفتند، می‌گوییم حیف حیف آیت‌الله و آیت‌الله العظمی بوده، چه و چه بوده؛ از این حرف‌ها زیاد می‌زنیم.

من گمان می‌کنم در نرم افزار «مکتبه اهل‌بیت» هم کتاب ایشان باشد؛ آقای «جلالی» با نوشتن کتاب «تدوین السنة الشریفه»، یعنی الحق ایشان در رابطه با «تاریخ تدوین حدیث» سنگ تمام گذاشته است. البته کتاب‌های زیادی نوشته شده؛ ولی این تقریباً جدیدترین کتابی است که چاپ شده است.

اهل سنت هم در موضوع «تاریخ تدوین علم حدیث» و ... زیاد نوشتند؛ ولی آقای «سید محمدرضا جلالی» کتاب «تدوین السنة الشریفه» را نوشته و الان هم بنده خدا تقریباً منزوی است و در خانه‌اش نشسته و هر چند وقت یک بار کتابی می‌نویسد می‌دهد بعضی‌ها چاپ می‌کنند و در کتابفروشی‌ها کتاب‌هایش خاک می‌خورد!!

بنده قاطعانه عرض می‌کنم کتاب‌هایی که ایشان نوشته از آن کتاب‌هایی است که بلا استثناء قابل استفاده است و آثار علمی ایشان مفید است. یک آدمی است که به قولی تمایل نه به یمین و نه به یسار دارد و با این بازی‌هایی که در حوزه‌ها است در این بازی‌ها هم ایشان به هیچ وجه ورود پیدا نکرده است.

بنده خدا هم به قدری متواضع است، وقتی در «فیضیه» بیاید شاید به خیلی‌ها سلام بدهد جواب سلامش را هم ندهند؛ ولی خیلی مرد بزرگواری است و سینه پر از درد دارد، من چند روز قبل به او زنگ زدم، پشت تلفن از این‌که مهجور قرار گرفته خیلی دل پر خونی داشت.

ایشان در «قم» هستند، و اصالتاً هم «عرب» هستند. ایشان باید متولد «نجف» هم باید باشد؛ ولی آدم خیلی نازنین و خوب است، از آن‌هایی است که من با تمام وجود دوستش دارم، البته در مجموعه «آقای سیستانی» ایشان خیلی احترام ویژه دارد.

در هر صورت ...

در رابطه با آیات قرآن، اولین آیه‌ای که ما بر مشروعیت سنت استدلال می‌کنیم آیه:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

آیه، به ظاهر می‌خواهد بگوید این قرآن از روی هوا نیست: (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)؛ ولی یک مقداری ما دقت بکنیم که کلمه «يَنْطِقُ» و «نُطِقُ» نکره است، نکره وقتی صیغه نفی بر آن ورود پیدا می‌کند از نظر ادبیات افاده عام می‌دهد.

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)؛ یک جمله مستقلی است. یعنی هرگز پیغمبر از روی هوا، نطق نمی‌کند. بعد می‌گوید: (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)؛ (إِنْ هُوَ) اگر به نطق برگردد باز عام است. یعنی نطقش نیست مگر: (إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)؛ جز وحی نیست! و اگر به قرآن برگردد می‌گوید: «إِنْ هُوَ إِلَّا قرآن» جز وحی نیست

جناب حاج آقای «سبحانی» (حفظه الله تعالی) یک تعبیر زیبای دارد:

«والنطق مطلق، ورد عليه النفي فيفيد العموم والشمول وأنه لا ينطق عن الهوى مطلقاً في النطق بالقرآن وغيره. نعم قوله: (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) وإن كان ناظرًا إلى القرآن، لكنه ليس تعليلاً للجمله المتقدمة حتى نخصه بمورد الوحي، بل هو من قبيل الصغرى للجمله السابقة»

این علت برای (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)؛ نیست تا او را اختصاص بدهیم به مورد وحی بدهیم

موسوعة طبقات الفقهاء (المقدمة) - الشيخ السبحاني - ج ۱ ص ۷۹

یعنی (وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) به صورت یک جمله مستقله و به صورت کبری است. (إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) یعنی قرآنش هم وحی است.

پرسش:

حتی با «عایشه» صحبت کردندش هم وحی است؟

پاسخ:

بله همه چیزش وحی است. شوخی‌هایش هم وحی است. می‌گویند:

«يا رَسُولَ اللَّهِ انك تُدَاعِبُنَا»

تو با ما شوخی می‌کنی!

فرمود:

«اني لا أقولُ الا حَقًّا»

از زبان من، حزق چیزی بیرون نمی‌آید!

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ٢، ص ٣٦٠، ح ٨٧٠٨

این که قرآن می‌فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلمانان برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۲۱

ایشان همه جا (أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) است؛ حتی با همسر حرف زدنش و کارهای دیگرش همه چیز پیغمبر «اسوه» است. غیر از این بخواهیم بگوییم، سنگ روی سنگ بند نمی‌آید، یک جا شما تخصیص بزنید، حتی غضبش را تخصیص بزنید، دیگر به این جا انحصار پیدا نمی‌کند.

«حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد»

ما می‌گوییم وقتی یک عملی از پیغمبر و امام با سند صحیح برسد، بر ما حجت است. البته اختصاصات و مختصات ائمه جدا است، مثلاً بر ائمه نماز شب واجب است، نبی مکرم هشت تا نه تا هم زن می‌گرفت؛ مختصات جدا است. مختصات را شما کنار بگذارید، آیه (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)؛ همه جا را می‌گیرد.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۶۶، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ ع فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۴

این نحوه صحبت کردن با زن، که با نرمی و یا تند صحبت می‌کند، آیا سیره پیغمبر به عنوان یک سند شرعی برای ما می‌شود یا نمی‌شود؟ شما ببینید ما چقدر روایت از ائمه (علیهم السلام) داریم که نبی مکرم با همسران‌شان اخلاقی اینچنین بوده، مشخص می‌شود که حتی برخورد حضرت با همسرانش برای ما حجت و سند است.

ما می‌گوییم: سنت، فعل پیغمبر، قول پیغمبر، سیره پیغمبر است؛ حتی اگر یک کسی پیش پیغمبر بیاید یک کاری انجام بدهد و پیغمبر اکرم رد نکند این را هم ما می‌گوییم سنت است، شما عمل خودش را می‌گویید، ما می‌گوییم نه، تقریر پیغمبر یعنی یک کسی آمده جلوی پیغمبر یک کاری کرده که اگر خلاف شرع بود پیغمبر باید رد و منع و نهی می‌کرد، نهی نکرده است، این هم سنت است.

عبارت‌ها را من می‌آورم که چه اهل سنت و چه شیعه؛ همه استوانه‌های شان می‌گویند: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى)؛ هم در قرآن هم در سنت! یعنی؛ «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ بِالْقُرْآنِ وَ بغيره!» خیلی از جاها «بغيره» دارد، سنتش را هم نیاوردند.

اول من چند تا روایت از شیعه آوردم، بعد روایات سنی را آوردم. بعد اقوال علمای شیعه، بعد اقوال علمای اهل سنت را آوردم. خیلی ساده ساده! یعنی این را برای بچه چهار پنج ساله هم توضیح بدهیم مسئله جا می‌افتد. ببینید روایت سنداً هم صحیح است مشکلی ندارد می‌گوید:

«وَاللَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ قَالَ أَقْسِمُ بِقَبْضِ مُحَمَّدٍ إِذَا قُبِضَ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ بِتَفْضِيلِهِ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ مَا عَوَىٰ»

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ يَقُولُ مَا يَتَكَلَّمُ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِهِ بِهِوَاهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۸، ص ۳۸۰، ح ۵۷۴

وقتی پیغمبر می‌آید افضیلت اهل بیت را برای دیگران مطرح می‌کند، یعنی این هم وحی است! حتی روایت بعدی در رابطه با «بحث غدیر» است که می‌گویند اصلاً این آیه اضافه بر این که در «مکه» نازل شده بود در جاهای دیگر هم نازل شده بود. چون خیلی از آیات داریم دو سه بار نازل شده است.

در عبارت «صدوق» می‌گوید پیغمبر به علی فرمود:

«يَا عَلِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْبُؤْبُؤَةِ لَقَدْ وَجَبَتْ لَكَ الْوَصِيَّةُ وَ الْخِلَافَةُ وَ الْإِمَامَةُ بَعْدِي فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ عَبْدُ اللَّهِ
بْنُ أَبِي وَ أَصْحَابُهُ لَقَدْ ضَلَّ مُحَمَّدٌ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ عَمِّهِ وَ عَوَى وَ مَا يَنْطِقُ فِي شَأْنِهِ إِلَّا بِالْهَوَى فَانزَلَ اللَّهُ
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَى يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَالِقُ النَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ يَغْنِي فِي
مَحَبَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ مَا عَوَى وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى يَغْنِي فِي شَأْنِهِ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ
يُوحَى.»

الأمالی؛ تألیف: الشیخ الصدوق، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة : الأولى

۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۶۶۰

این عبارت خیلی واضح و روشن است. عجیب است که این آقای «عابدینی» می‌گوید: "اگر پیغمبر بیاید علی را به عنوان خلیفه معین کند، شائبه نفع شخصی دارد" از این عبارت ایشان بوی ارتداد می‌آید. اگر این باشد خیلی از آیات باید زیر سوال برود.

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم]؛

سوره شوری (۴۲): آیه ۲۳

آیه خمس، آیه انفال، آیه تطهیر زیر سوال می‌رود. همه چیز زیر سوال می‌رود؛ یعنی حدود ده - دوازده مورد از آیات قرآن همه زیر سوال می‌رود، من ندیدم حتی «وهابی»ها هم بگویند شائبه دارد؛ جز «منافقین» که ما سه، چهار تا روایت داریم که می‌گفتند: پیغمبر علی را برای خلافت معین کرد، این‌جا منافع شخصی پیامبر بوده

است!!

بعضی از افراد این طوری هستند، قطعاً ایشان عالمانه و عامدانه همچنین حرفی نزده! من یقین دارم متوجه این عواقب حرف خود نیست. در چند جای جزوه اش دارد نه یک جا!

حتی عصمت پیغمبر هم زیر سوال می رود. البته ایشان می گوید عصمت پیغمبر فقط در نقل وحی است و ایشان در غیر وحی عصمت پیغمبر را قبول ندارد، مثل همان حرفی است که الان «وهابی» ها دارند.

ایشان معتقد به «انسداد کبیر» است، ایشان «انسداد کبیر» را قبول دارد و مفصل یک مقاله ای نوشته که وقتی من دیدم اصلاً حوصله خواندنش را نداشتم، خیلی مشمئز کننده بود. بدبختی هم این است که این را به گردن مراجع هم می اندازد. می گوید: آقای «منتظری» این طور گفته، آقای «شبیری زنجانی» در فلان کتابش این را گفته!

من ۱۴ سال در درس خارج آقای «شبیری زنجانی» بودم؛ یک بحثی را مطرح می کرد، سه - چهار هفته این بحث را پایین بالا می کرد، آخر هفته چهارم، نظرش را مطرح می کرد. کسی با مبانی این فقها آشنا نباشد این طور عمل می کند.

آن روز گفت بله آقای «شبیری» در یک جایی برگشته گفته که کتاب «کافی» در یک صفحه اش دهها اشتباه دارد.

گفتم: این کتاب «کافی» نیست، کتاب «تهذیب» است. گفت این طوری بود. گفتم من ۱۴ سال با او بودم. اضافه از ۱۴ سال، من از سال ۵۰-۵۱ با ایشان ملازم بودم تا الان. من حتی چند شب پیش، خدمت ایشان رفتم یک ساعت و نیم خدمت ایشان بودم، با این که ایشان کسی نیست که یک ربع بیشتر به کسی وقت بدهد.

آن زمان که ما جوان بودیم و ایشان هم جوان‌تر از ما بود، قبل از اذان صبح می‌رفتم ماشینم را دم در ایشان پارک می‌کردم، با هم قدم زنان تا حرم می‌آمدیم، همان بحث‌های علمی را خدمت‌شان داشتیم. ایشان نماز می‌خواند می‌گفت: فلانی از «پل حجتیه» برویم یک مقداری بیشتر بحث کنیم.

بعضی وقت‌ها هم با هم به کوه‌های اطراف «قم» می‌رفتیم، آن روز هم خدمت ایشان گفتم ایشان خندید. صبحانه‌ای همراه می‌بردیم بالای کوه با هم می‌خوردیم، کوه نوردی برای من بهانه بود می‌خواستم از محضر ایشان استفاده کنم و ایشان دریایی از معارف چه فقه، چه اصول هستند. در رجال به قول آقای «سبحانی» که می‌گوید ایشان در رجال، شخصیت بی‌نظیر شیعه است!

خدای عالم یک حافظه‌ای به این مرد داده که من گمان نمی‌کنم کامپیوتر با ایشان بتواند مقابله کند! کتاب ۳ جلدی از ایشان چاپ شده بنام «جرعه‌ای از دریا»!

اتفاقاتی که چند سال قبل در زندگی‌مان افتاده الان به یادمان نمی‌آید، ایشان در همان دوران جوانی و کودکی یک قضیه‌ای شنیده تمامش را مو به مو دقیق مطرح کرده؛ یعنی کامپیوتر ویروسی می‌شود، اشکال پیدا می‌کند ولی ذهن ایشان این‌طوری نیست.

یکی از چیزهایی که آقای «عابدینی» دارد می‌گوید این است که بله آقای «شبیری» هم قائل به «انسداد کبیر» است!!

ایشان آن روز برای من پیام فرستاده گفته شما ظاهراً طرفدار «اصولگرا» هستید ولی من طرفدار آقای «منتظری» هستم! یک مقدار اختلاف سیاسی با هم داریم. گفتم الحمد لله رب العالمین ما کاری نه به «اصولگرا» و نه «اصلاح‌گرا» داریم، نه راست نه چپ! ما هم از این گروه رفقای صمیمی داریم و هم از آن گروه؛ هم با خیلی از این‌ها ارتباط داریم. با خیلی از آن‌ها هم ارتباط داریم.

از هر کدام اشکال می‌گیریم، رُک می‌گوییم. ما بدهکار هیچ کدام‌شان هم نیستیم. از سال ۷۰ که مؤسسه تأسیس کردیم حتی آن زمانی که آقای «مسجد جامعی»، «وزیر ارشاد» بود محبت خیلی فوق العاده به ما داشت، چند بار به من گفت: آقای «قزوینی»! من می‌خواهم به «مجلس» نامه بنویسم برای مؤسسه شما ردیف بودجه ثابت درخواست بدهم، کاری که شما دارید می‌کنید از خیلی از مؤسسات بهتر است.

گفتم: آقا جان من ردیف بودجه «مجلس» را نمی‌خواهم، اگر بیاید برکت زندگی من می‌رود! من به همین اندازه‌ای که اهل بیت حواله می‌دهند، یواش یواش رفتن‌مان بهتر است. الان آیت‌الله «جوادی آملی» از مراجع است، مؤسسه ایشان وابسته به دولت بود، تقریباً نزدیک به ۵۰-۶۰ درصد طلبه‌ها و محققین شان از مرکزشان بیرون کرده؛ کلاً سه چهار ماه حقوق نداده است.

ولی همین پنجاه، شصت نفر دوستانی که با ما ۳۰ سال است دارند کار می‌کنند، الحمد لله رب العالمین در این ۳۰ سال من سراغ ندارم مثلاً یک ماه حقوق‌شان همین اندازه مختصری که ما می‌دهیم تأخیر افتاده باشد؛ هر چقدر اهل بیت به ما حواله دادند ما کار می‌کنیم. حواله ندادند باز هم از اهل بیت (علیهم السلام) ممنون هستیم.

ولذا ما نه به راست وابسته هستیم و نه به چپ! همیشه هم من می‌گویم طلبه باید فوق جناح باشد که بتواند از هر جناحی کار نادرستی بود مردانه، و شجاعانه انتقاد کند. ولی اگر ما بدهکار یک جناح شدیم دیگر زبان‌مان بسته می‌شود.

ما باید تلاش کنیم در صحبت‌های‌مان به هیچ وجه، طرف هیچ گروهی را نگیریم یکی از آقایان می‌گفت ما نه جناح راست در کشور داریم نه چپ! ما در کشور انقلابی و ضد انقلابی داریم. هر کدام از این آقایان «اصولگرا» یا «اصلاح طلب» باشد در این قسمت انقلابی بودند در خط ولایت بودند ما نوکرشان هم هستیم، تبلیغ‌شان هم می‌کنیم.

هر کدام در این خط نبودند، چه «اصولگرا» باشد چه «اصلاح طلب» باشد برای ما فرقی نمی‌کند، ملاک برای ما در زمان امام، نظرات امام بود، الان نظرات «مقام معظم رهبری» است. خوب و بد است همین را ما انتخاب کردیم، بد است مال ما، خوب هم است مال ما.

به قول «ابن ابی العوجا» روایت خیلی زیبایی است به امام صادق می‌گوید از کجا معلوم حرف شما راست است قیامت و ... است؟ فرمود: فرضاً قیامتی نباشد ما اعمالی انجام می‌دهیم ضرر که نمی‌کنیم، ولی اگر قیامت باشد شما که عمل نمی‌کنید ضرر می‌کنید. این جمله امام صادق به قدری زیبا است که آدم خیلی لذت می‌برد!

«والسلام علیکم ورحمة الله»